

خطابه و منبر در دنیای معاصر

<?xml encoding="UTF-8?>

خطابه و منبر از ظرفیت های عظیم حوزه و روحانیت است که هنوز هم با وجود توسعه و گسترش انقلاب اطلاعاتی و عصر دیجیتال، می تواند در پیشبرد رسالت تبلیغ و تربیت موثر باشد. اما آنچه باید مورد توجه قرار گیرد این است که خطابه و منبر سنتی چگونه با اقتضائات انسان مدرن و جهان متجدد جمع می شود. برای یافتن پاسخ به این پرسش، بهتر آن دیدیم که از زبان خطیبی زبردست که در سیره خود توانسته بود نمونه روشنی از این جمع باشد به این مسئله بپردازیم. این مقاله در واقع جمع بندی و بازنویسی سخنان و یادداشت های استاد شهید مرتضی مطهری (ره) در اطراف مقوله خطابه و منبر است.

چیستی خطابه و منبر

خطابه یکی از فنون پنجگانه سخن و کلام است. در علمای علم منطق پنج صنعت، یعنی پنج هنر سخنی قائل هستند که به آنها صناعات خمس می گویند و از ارسطو رسیده است، یعنی تبویب آنها از ارسطو است. یکی از آنها فن خطابه است. خطابه از آن جهت که یک هنر و یک فن است و هنر و فن معمولاً می تواند اثر اجتماعی داشته باشد و عامل اجتماعی به شمار رود، یک فکر و یک عقیده را تقویت و یا تضعیف کند، از بزرگترین عوامل اجتماعی به شمار می رود. هیچ هنری به اندازه هنر خطابه نمی تواند اثر اجتماعی داشته باشد. موعظه با خطابه فرق دارد. خطابه صنعت است و جنبه فنی و هنری دارد و به علاوه هدف خطابه تحریک احساسات و عواطف است به نحوی از انحاء، اما موعظه صرفاً به منظور تسکین شهوات و هواهای نفسانی است و بیشتر جنبه منع و ردع دارد. اگر هدف خطابه را مطلق اقناع بدانیم وعظ و موعظه هم قسمی از خطابه است و خطابه اعم از موعظه است. به هر حال موعظه در جایی گفته می شود که کلماتی و جمله هائی القاء شود به منظور ردع و منع و تسکین شهوت و غضب در مواردی که لازم است تسکین داده شود. راغب اصفهانی می گوید: «الوعظ زجر مقترن بالتخويف»؛ یعنی موعظه منعی است که مقرون باشد به بیم دادن، یعنی به بیم دادن از عواقب کار. اما خطابه اقسامی دارد، حماسی و جنگی، سیاسی، قضائی، دینی و اخلاقی باشد، گاهی به منظور تحریک حس سلحشوری و سربازی است که در جنگ ها و میدان های مبارزه ایراد می شود، گاهی به منظور آشنا کردن مردم است به حقوق سیاسی و اجتماعی شان، و گاهی به منظور برانگیختن حس ترحم است و گاهی هم به منظور تحریک و بیدار کردن شعور دینی و اخلاقی و وجدانی مردم است. منبر یعنی سخنرانی دینی؛ بنابراین سخن ما در اطراف خطابه دینی است نه سایر اقسام خطابه.

قرآن و اهل بیت (ع) اولین خطبای اسلام

قرآن کریم خود نمونه اعجاز بیان و فصاحت و بلاغت است و بیان را یکی از بزرگترین نعمتهای الهی می شمارد: «الرحمن * علم القرآن * خلق الانسان * علمه البيان» و وقتی که در اولین آیات نازل بر پیغمبر از قرائت و کتابت

نام ببرد: «اقرأ باسم ربك الذي خلق * خلق الانسان من علق * اقرأ و ربك الاكرم * الذي علم بالقلم * علم الانسان ما لم يعلم» از این رو قرآن کریم خواه ناخواه در خطابه و بیان تحولی عمیق به وجود آورد.

شخصیت رسول اکرم (ص) و همچنین علی (علیه السلام) اول خطبای اسلام به شمار می روند نهج البلاغه که شامل قسمتی از خطابه های امیرالمومنین است، انواع خطابه ها دارد، هم موعظه های بلیغ دارد و هم خطابه های حماسی و اجتماعی. ابا عبدالله (علیه السلام) نمونه پدر بزرگوارش بود در هر جهت، از آن جمله در خطابه. خطابه و منبر که الان در میان ما شایع است مولود حادثه عاشورا و توصیه ائمه اطهار (علیه السلام) به اقامه عزای سیدالشهداء است، از برکات عزاداری سیدالشهداء (علیه السلام) است.

خطیب، سخنگوی اسلام و هادی اجتماع

خطابه و سخنرانی جزء متن دین قرار گرفته است و اهمیت آن در اسلام از نماز جمعه برخاسته است. به طوری که خطابه به جای دو رکعت نماز است. در وسائل الشیعه در ضمن احادیث مربوط به خطبه جمعه، راجع به وظایف خطیب حدیثی از کتاب علل الشرایع و عیون اخبار الرضا نقل کرده. این حدیث را فضل بن شاذان نیشابوری از حضرت رضا علیه السلام نقل می کند: «انما جعلت الخطبه يوم الجمعة لان الجمعة مشهد عام فاراد ان يكون للامير سبب الى موعظتهم و ترغيبهم في الطاعة و ترهيبهم من المعصية و توقيفهم على ما اراد من مصلحة دينهم و دنياهم و يخبرهم بما يرد عليهم من الافاق من الاحوال التي فيها المضره و المنفعة». علت اینکه خطبه در روز جمعه قرار داده شده این است که روز جمعه از نظر اسلام روز اجتماع عمومی است و همه باید در اجتماع روز جمعه جمع شوند خداوند با تشریع این دستور خواسته است که این وسیله ای باشد برای رئیس و پیشوای جمعیت که آنها را موعظه کند، به طاعت ترغیب کند و از معصیت و گناه، آنها را بترساند دیگر اینکه مردم را آگاه کند به مصلحت های دینی و مصلحت های دنیائی اشان، مصالح واقعی مردم را به آنها بگوید. از این روایت فهمیده می شود که خطبا و اهل منبر سخنگوی اسلام و هادی اجتماع خود و باید پیشرو قافله باشند. هر دولتی و مقامی سخنگویی دارد؛ دین اسلام هم باید سخنگو داشته باشد. سخنگوی دین، خطبا و اهل منبرند خطبا کسانی هستند که آنچه را از مصالح عالییه دینی و دنیائی می فهمد همانها را به مردم بگوید. یکی دیگر از وظائف خطابه و منبر، موعظه است موعظه همانطور که گذشت کلامی است که به دل نرمی و رقت می دهد، قسوت را از دل می برد، خشم و شهوت را فرو می نشاند، هواهای نفسانی را تسکین می دهد، به دل صفا و جلا می دهد. هیچکس نیست که از موعظه بی نیاز باشد و هیچ جامعه ای هم نیست که احتیاج به موعظه نداشته باشد. موعظه واقعی که راستی در دل اثر کند جز به وسیله دین ممکن نیست. مواعظ دین است که می تواند بر روی دلها اثر بگذارد و به دلها خشوع بدهد. علی (ع) به یکی از اصحابش می فرمود: «عظنی»؛ مرا موعظه کن و می فرمود: در شنیدن اثری هست که در دانستن نیست. بنابراین باید همیشه گروهی شایسته مردم را موعظه کنند، به یاد خدا بیاورند، از غفلتی که از مرگ دارند بیرون بیاورند، مردم متوجه آثار گناهانشان باشند و چند کلمه از مواعظ بداند می تواند موعظه کند و موعظه اش تا همان حد مفید باشد. البته گذشته از اینکه موعظه باید از زبان دین گفته شود خود واعظ نیز باید از سخنان خود متأثر باشد و از دل موعظه کند.

خطبا و اهل منبر از آن جهت که سخنگوی اسلام و هادیان اجتماع و پیشروان قافله انسانیت هستند نقش قشر روشن فکر اسلامی را در دست دارند، از این رو باید دارای شرایطی باشند تا بتوانند وظیفه مهم و حیاتی خود را ایفا کنند:

1. خطبا و رهبران دینی جامعه باید از رشد اسلامی برخوردار باشند. رشد یعنی شناخت سرمایه ها و درک سود و زیان و قدرت بهره برداری از امکانات و جلب سود و دفع زیان. خطیب رشید کسی است که امکانات و سرمایه های خود، دردها و کمبودهای خود و موانع کار خود را تشخیص دهد و راه چاره آن دردها و رفع آن نیازها را بشناسد و نسبت به آنها دغدغه داشته باشد. مبلغین واقعی و مجامع واقعی آن مبلغین و مجامعی هستند که مظهر رشد اسلامی باشند، بیدار کننده باشند، دردها و نیازها را درک کنند، راه چاره آن دردها و رفع آن نیازها را نشان دهند. رشد انواعی دارد از جمله: رشد مالی، رشد خانوادگی، رشد اخلاقی، رشد اجتماعی، رشد سیاسی، رشد دینی و اسلامی. رشد اسلامی متضمن رشد اخلاقی و رشد اجتماعی و رشد سیاسی هم هست، زیرا در اسلام هم اخلاق است و هم مسئولیت اجتماعی و هم مسئولیت سیاسی و هم مسئولیت رهبری حزبی و رهبری معنوی، رشد دینی و اسلامی که جامعه است و از آیه تفقه می توان استنباط کرد، این است که اولاً در خود دین متفقه باشیم، اسلام شناس باشیم؛ مکتب اسلام را از نظر معارف الهی، از نظر اصول اخلاقی و تربیتی، از نظر احکام، از نظر فلسفه احکام و فلسفه اجتماعی اسلام را بشناسیم. هدف های اسلام و وسایلی که برای وصول به هدف ها ارائه داده بشناسد. دخلها و تحریفات و بدعت ها را از سنت ها تشخیص دهد. درجه اهمیت هدف ها و وسایل را باز شناسد سود و زیان های اسلامی را بشناسد (همانطور که امام حسین (ع) به موقع شناخت و با خون خود آن را یاری کرد) بعلاوه لیاقت نگهداری و جلب مصالح و دفع مضار اسلام را داشته و ارزیابی های صحیحی از اسلام ارائه دهد. و مانند واعظ قمی که به خاطر نمردن در دارالکفر از تبلیغ هزارها بت پرست ژاپنی چشم پوشید چون ممکن است در دارالکفر بمیرم این از بی رشدی و عدم ارزیابی صحیح است. حساسیت های خطبا و مبلغین باید از درک بالای دین و مردم برخوردار باشد و مسائل جزئی و فرعی فقهی و اختلافات مذهبی را محور قرار ندهد. این حساسیت های کاذب ولی ماهرانه موجب ترک اصول و غفلت از مهمات دین می شود.
2. داشتن علم و اطلاع کامل از خود دین، یعنی باید علم و اطلاعات به مبانی دین کافی باشد، باید اسلام را کاملاً بشناسد، به روح تعلیمات اسلامی آگاه باشد، ظاهر اسلام و باطن اسلام، پوسته اسلام و هسته اسلام، همه را در حد خود و جای خود بشناسد تا بفهمد مصلحت دین یعنی چه؟ روحانیت ما خیال می کند مسئولیتش فقط ابلاغ چند مسئله فرعی است، آن هم مسائلی که هزارها بار زیر و رو شده و فقط به شکل سنتی و تکرار مکرر است و حال آنکه مسئولیت اصلی اش ایجاد رشد و لیاقت و اعطای شناخت اسلام و فرهنگ اسلامی و سرمایه های اسلامی و تاریخ اسلام و معرفی مکتب اسلام به صورت یک مکتب و یک ایدئولوژی و جهانیابی اسلام است. از این رو خطابه باید معرف فلسفه و راه و روش اسلام در مقابل مکتب ها و روش های اخلاقی و اقتصادی و سیاسی جهان باشد. و بیش از هر زمان دیگری منطق قوی داشته باشد بنابراین این وظیفه خطیر و بزرگ از طرفی استعداد عقلی و طبیعی می خواهد و از طرفی سرمایه و ذخیره علمی.
3. دیگر کسب علم و اطلاع از اوضاع جهان و جریانهای اجتماعی به عبارت دیگر تنها دانستن و شناختن دین برای مصلحت گویی کافی نیست، جامعه را باید بشناسد، به اوضاع دنیا باید آگاه باشد، باید بفهمد که در دنیا چه می گذرد و امروز مصلحت جامعه اسلامی در برابر جریان های موجود دنیا چه اقتضا می کند، و مردم را به آن جریان ها و مصالح واقعی آگاه بکند. جریانهایی در نقاط دوردست جامعه اسلامی واقع می شود و مردم بیخبرند و نمی

دانند چه گذشته است، خطیب باید آنها را به مردم بگوید. خلاصه کلام، اوضاع خارجی و داخلی دوردست را به مردم بگوید.

4. خطیب از آن نظر که واعظ است و می خواهد مردم را متذکر کند و خضوع و خشوعی در قلب ها ایجاد کند و قساوت ها را از بین ببرد، لازم است که خودش اهل عمل و تقوا، صدق و اخلاص باشد.

5. در باب اخلاص هم دو مطلب مورد احتیاج روز ما است: یکی اینکه منبر، کرسی دلالتی برای شخصیت ها قرار نگیرد، دیگر اینکه باید با نقاط ضعف جامعه مبارزه کرد و نه آنکه از آن نقاط ضعف بهره برداری و آن نقاط را تقویت نماید. و یا همیشه نقاط ضعف کسانی را که مخاطب او نیستند برای دلخوشی مستمعین بگوید. چقدر فرق است بین اینکه انسان حقیقت تلخ را به جامعه بگوید و یا اینکه هر چه دل جامعه می خواهد به آنها بگوید.

6. باید «شامه تیز» داشته باشند، حوادث آینده را خوب پیش بینی کنند و از حال در فکر استقبال باشند.

7. به معنی واقعی روانشناس و جامعه شناس باشند و بدانند که شناختن جامعه از هر عملی دیگر مهمتر است و آدمی با حفظ کردن جُنگ مرحوم والد و نوشتن چند منبر خطیب نمی شود.

8. خطیب باید به هضم شدن و جذب شدن سخن توجه داشته باشد. این شرط معنی اش این است که بیان هر مطلب باید متناسب باشد با وضع حاضر و مخصوص جامعه، مانند غذایی باشد که به مریض می دهند. رسول اکرم می فرماید: «انا معاشر الانبیاء امرنا ان نکلم الناس علی قدر عقولهم».

9. خطیب گذشته از جنبه موعظه، باید جنبه آگاه کننده و تحریک هم داشته باشد چنانکه خود قرآن در کنار وعظ از قیام نیز سخن می گوید: «قل انما اعظکم بواحدة ان تقوموا...» مثل خطابه های سید جمال الدین اسدآبادی.

10. تبلیغات دینی نباید جنبه شخصی داشته باشد، یعنی به صورت دلالتی برای اشخاص و یا اِعمال غرض برای اشخاص دیگر در آید، و نباید آنقدر کلی و دور از روح زمان باشد که حتی تصور انطباق با وضع حاضر هم در اذهان پیدا نشود.

11. خطبا رابط میان دستگاه روحانیت و مردم باید باشند چون بیشتر با مردم سر و کار دارند و روبرو می شوند و بیشتر به حوایج جامعه پی می برند و بهتر می توانند درک کنند.

12. معنی هادی قوم بودن این نیست که ما تنها حالت منع و توقف به خود گرفته ایم، به هر کاری که می رسیم می گوئیم این را نکن، آن را نکن، و مردم را گرفتار کرده ایم، یک جا هم باید مردم را تشویق کرد و به حرکت آورد. یکی از سرمایه های ما جوانان و کودکان ماست. این سرمایه ها را باید حفظ و نگهداری کنیم. ولی برخی مبلغین، جوانان را به بهانه های مختلف طرد می کنند و به دامن دشمن می اندازند.

13. یکی از مهم ترین وظایف خطبا و رهبران مذهبی در این عصر، رهبری و هدایت نسل جوان است، این رهبری و هدایت از لحاظ تاکتیک و کیفیت عمل در زمانهای متفاوت و در مورد اشخاص متفاوت، فرق می کند و ما باید این خیال را از سر خود بیرون کنیم که نسل جدید را با همان روش قدیم رهبری کنیم. نسل جوان ما مزایائی دارد و عیب هایی. زیرا این نسل یک نوع ادراکات و احساساتی دارد که در گذشته نبود و از این جهت باید به او حق داد. در عین حال یک انحرافات فکری و اخلاقی دارد و باید آنها را چاره کرد. چاره کردن این انحرافات بدون در نظر گرفتن مزایا یعنی ادراکات و احساسات و آرمان های عالی که دارد و بدون احترام گذاشتن به این ادراکات و احساسات میسر نیست. باید به این جهات احترام گذاشت. رو در بایستی ندارد. در نسل گذشته فکرها این اندازه باز نبود، این احساسات با این آرمان های عالی نبود. باید به این آرمانها احترام گذاشت. اسلام به این امور احترام گذاشته است. اگر ما بخواهیم به این امور بی اعتنا باشیم محال است که بتوانیم جلوی انحرافهای فکری و اخلاقی نسل

آینده را بگیریم. فکر اساسی به اینست که اول ما درد این نسل را بشناسیم، درد عقلی و فکری، دردی که نشانه بیداری است یعنی آن چیزی را که احساس می کند و نسل گذشته احساس نمی کرد اصل کلی است که نسل جوان افکار و ادراکات و احساساتی دارد و انحراف هایی. تا به دردش یعنی به افکار و ادراکات و احساساتش رسیدگی نشود نمی شود جلو انحرافاتش را گرفت. بنابراین در رهبری نسل جوان، بیش از هر چیز دو کار باید انجام شود: یکی باید درد این نسل را شناخت و آنگاه در فکر درمان و چاره شد. بدون شناختن درد این نسل هرگونه اقدامی بی مورد است. دیگر اینکه نسل کهن باید اول خود را اصلاح کند. نسل کهن از بزرگترین گناه خود باید توبه کند و آن مهجور قرار دادن قرآن است. همه باید به قرآن بازگردیم و قرآن را پیشاپیش خود قرار دهیم و در زیر سایه قرآن به سوی سعادت و کمال حرکت کنیم.

منابع

مرتضی مطهری، ده گفتار، تهران، صدرا، 1385.

مرتضی مطهری، یادداشت ها، ج3، ص324-358.

مرتضی مطهری، یادداشت ها، ج4، ص468-482.